



## فیلسوف کسی است که تولد ثانی داشته باشد/ عمر هر کس محصول هجرت اوست

تاریخ هجری هر کس از نخستین لحظه سیر درونی او آغاز می شود و به هر اندازه که این راه را ادامه دهد، عمر او امتداد می یابد. چنین نیست که با چرخش زمین به دور خورشید، سن انسان بالا رود و آدمی کامل شود.

تاریخ هجری هر کس از نخستین لحظه سیر درونی او آغاز می شود و به هر اندازه که این راه را ادامه دهد، عمر او امتداد می یابد. چنین نیست که با چرخش زمین به دور خورشید، سن انسان بالا رود و آدمی کامل شود.

به گزارش خبرنگار مهر، انسان و جهان دو عالم متناظر بر هم و احوال آن دو، در نگاهی اجمالی بر هم قابل انطباق اند. هر آنچه در آفاق و عوالم طبیعی رخ می دهد، در نفوس انسانی نیز نمونه و مظهری دارد. انسان نسخه و فهرستی فراگیر از خلائق و موجودات و جامع تمام مراتب عالم است و به جهت این جامعیت مستحق خلافت گشته است. باطن او نفخه و روح الهی است و صورت ظاهر او بدن جسمانی و عنصری است. ولادت معنوی، حیات دوباره ای است که انسان می تواند در همین نشئه دنیایی به آن دست یابد. این تولد منوط به ایجاد تحولاتی در حوزه معنویت و به تعبیری، ولادت طفل جان از دامن ایمان است که ولایت او را پیامبر اکر (ص) و به تبع او پیر راهدان، بر عهده دارد. ولادت ثانی مراتب تکامل نفس است که از امارگی به مقام اطمینان می رسد و یکایک صورتها و پوششهای نا راست را از خود می زداید و سرانجام به صورت الهی و ملکوتی خود دست می یابد. در مطلب پیش رو از دیدگاه آیت الله جوادی آملی و دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، که از شاگردان بنام علامه طباطبایی هستند از دریچه ای به ابعاد تولد ثانی انسان نگریسته شده است.

### جوادی آملی:

جریان نوروز از عهد کهن که زمین مداری محور شناخت هیئت و نجوم بوده تا عصرهای متأخر و هم‌اکنون که خورشیدمحوری، مدار معرفت نجوم سپهری است رسم رایج ایرانیان بوده و هست. هر متحرکی که دور خود را بدون نقش و کوتاهی و بی‌عیب و فرسودگی به پایان ببرد و به مقصد برسد و مقصود خود را باز یابد شاکر و خرسند خواهد بود و همین شادمانی را به صورت جشن مشترک و ملی اعلام می دارد. آنچه در خور تأمل است این است که کامیابی متحرک پویا به دروازه هدف، مایه سرور او خواهد بود نه سبب نشاط تماشاچیان.

مردم عادی عمر خود را از حرکت زمین به دور آفتاب به دست می آورند، مثلاً کسی که می گوید من پنجاه سال سن دارم، منظورش این است که من پنجاه سال روی زمینی زندگی کرده ام که پنجاه بار به دور آفتاب گشته است؛ ولی این عمر زمین است، نه عمر کسی که بر روی آن زندگی می کند؛ مگر اینکه فرد مزبور در این مدت، پنجاه مرحله علمی و عملی را بگذراند؛ وگرنه چنین شخصی کودک پنجاه ساله ای بیش نیست. دلیل ندارد که زمین به دور آفتاب حرکت کند، ولی عمر این شخص زیاد شود؛ چون زندگی هر کس محصول حرکت خود اوست، نه محصول حرکت دیگری. بنابراین سیرت و سنت هر کس، شناسنامه اوست و اگر کسی بدون هیچ گونه حرکت علمی و عملی در مدت زندگی اش، حرکت زمین به دور آفتاب را عمر خود به حساب آورد، این وصف حال متعلق به موصوف است. اگر انسان تحولی در علم و عمل پیدا کرد، این تحول حقیقتاً محصول عمر اوست و مبنای محاسبه عمر به شمار می آید.

«یا مُقَلَّبَ القلوب و الأبصار یا مدبِّرَ اللیل و النهار یا محوِّلَ الحول و الأحوال، حوِّلَ حالنا إلی أحسن الحال» این دعا، دعای بسیار آموزنده ای است. این دعا برای آن است که خودمان بالغ شویم و حرکت کنیم؛ این دعا به ما می آموزد که معنای بالآ آمدن سن، این نیست که زمین دور آفتاب بگردد تا این شخص بالغ بشود؛ الآن می گوئیم فلان شخص، بالغ است یا بیست سال سن دارد؛ یعنی چه؟ یعنی بیست بار زمین به دور آفتاب گشته و زمین حرکت کرده است. اما در واقع، اگر این آقا بیست قدم علمی و اخلاقی برداشته باشد، می شود بیست ساله؛ وگرنه کودک بیست ساله است. ما باید به دور شمس حقیقت بگردیم تا سنمان بالا برود؛ وگرنه «شیخ یتصبی» می شویم. [1]

برخی از افراد، کودک هشتاد ساله و هفتاد ساله اند؛ الآن هم که سنشان به سالمندی رسیده است، فکرشان همان فکر کودکانه است و سرگرم بازی اند. او به دنبال مجسمه سگ و گربه است؛ از او باید پرسید که سگ و گربه زنده چه اثری در زندگی تو داشته است که حالا به دنبال مجسمه سگ و گربه هستی؟! چنین کسی، کودک بیست ساله و ... است؛ برای اینکه حرکتی نکرده است. این وصف به حال، متعلق موصوف است؛ زمین بیست بار گشته است، اما به این آقا چه ربطی دارد؟! این دعا نشان می دهد که باید از خدایا بخواهیم، به ما توفیق بدهد که حرکت کنیم. در سوره مبارک فاطر دارد که «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ»؛ در آنجا این روایت هست که یعنی «یحوم حوم نفسه»؛ یعنی خودمحور است و به دور خود می گردد؛ چنین کسی دیگر بالغ نمی شود. او بیست یا سی بار به دور هوس خود گشته است؛ او همان کودک بیست یا سی ساله است. بنابراین فروردین که می آید، معنایش این است که ما باید سنمان بالا بیاید و بالغ شویم، اما این بلوغ چیز دیگری غیر از بلوغ طبیعی است! در آستانه تحویل سال می گوئیم که خدایا دل‌های ما را تحول یافته کن؛ زیرا تا بالغ نشویم، مشکلات مردم و کشور حل نخواهد شد.

زمین که هر شبانه روز یکبار به دور خود می‌چرخد و شبانه روز تولید می‌کند در طول سال هم یکبار به دور آفتاب می‌گردد و سال تازه می‌شود. ما که ساکن زمین هستیم ناظر بر سیر زمین به دور آفتاب هستیم و اگر ما هم شمس حقیقی داشته باشیم و به دور آن یکبار می‌گشتیم سال ما نو می‌شد. کسی که سنش پنجاه سال است یعنی پنجاه بار زمین به دور آفتاب گشت و او

پنجاه ساله شد و اگر این شخص در طول این پنجاه سال، پنجاه قدم برداشته باشد همان کودک پنجاه ساله است برای اینکه این فرد رشد نکرد و همان توقعات و طرز فکر دوران بچگی را به سبک دیگری دارد. ما باید خودمان حرکت کنیم تا عمرمان زیاد شود.

قرآن کریم افراد را در انتخاب مدار حرکت به سه گروه تقسیم کرده است: گروه اول کسانی هستند که دور هوس می گردند، گروه دوم دور نفس و گروه سوم دور عقل و قلب می گردند. فرمود: برخی ها به دور هوس می گردند و هوامدارند، لذا ظالمانه سیر می کنند؛ بعضی ها به دور میل و امثال میل حرکت می کنند که اینها از گروه اول بالاترند، ولی میانه رو هستند و برخی ها حول عقل و وحی و قلب حرکت می کنند که مصداق کاملش ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند. اولین شرط حل مشکلات فردی و اجتماعی جامعه، بالغ شدن افراد جامعه به معنای واقعی است و بالغ شدن هم چیزی جز بلوغ فکری و فرهنگی نیست. در اسلام کسی که نابالغ است، مورد تکلیف نیست، ما معمولا معنای بلوغ را بر طبق شناسنامه معرفی می کنیم و می گوئیم که اگر کسی سنش به ۱۵ یا ۱۸ سال رسید بالغ بوده و مکلف است و حق رأی دادن دارد، اما باید بدانیم تا دور شمس دین و قرآن حرکت نکنیم، همان کودکی هستیم که بودیم حتی اگر سن مان از ۱۵ یا ۱۸ هم بیشتر باشد.

باید بدانیم که تحویل سال یعنی چه؟ و ببینیم که آیا بلوغ فکری و فرهنگی داریم یا نه؟، اگر به بلوغ رسیده بودیم، باید برنامه ریزی متناسب با آن داشته باشیم وگرنه، باید متناسب با شخصیت کودک گونه برنامه ریزی داشته باشیم. تاریخ هجری هر کس از نخستین لحظه سیر درونی او آغاز می شود و به هر اندازه که این راه را ادامه دهد، عمر او امتداد می یابد. چنین نیست که با چرخش زمین به دور خورشید، سن انسان بالا رود و آدمی کامل شود. عمر هر کس محصول هجرت اوست. تا خودمان به دور شمس دین و قرآن نگردیم بالغ نمی شویم. عمر هر کس محصول حرکت اوست، باید دقت داشت که چه اندازه و چگونه حرکت می کنیم؛ زیرا حرکت برخی انسانها از سکونشان بدتر است.

باید نسبت به اندازه و چگونگی حرکت دقت کرد، گاهی حرکت انسانها همانند حرکت اتوبوس و یا مینی بوسهاست که بعد از بیست سال کار کردن، تبدیل به آهن پاره شده و از کار می افتند، اما گاهی حرکت برخی انسانها، درخت گونه است به این معنی که بعد از بیست سال حرکت محصولات بهتر داده و حتی ریشه هایش مستحکم تر شده است. حرکت باید درخت گونه باشد؛ به گونه ای که بعد از چند سال شجره طوبی شویم و بگوئیم این خدمات توسط ما به مردم و جامعه عرضه شده است. اگر زمین پنجاه بار به دور آفتاب گشت و گشت و این سیر دقیق را بدون کژراهه یا بیراهه رفتن به پایان رساند، شخص ایستا و جامدی که در این مدت نه از جهل علمی به درآمده و نه از جهالت عملی هجرت کرده و هیچ تحولی در او پدید نیامده چگونه می توان خود را بالغ به حساب آورد و عمر خویش را پنجاه سال تلقی کند؟ وی کودک خردسالی است که گهواره او یعنی زمین پنجاه بار به دور آفتاب حرکت کرده است.

اگر انسان پویا شود و در زمینه، نه زمین حرکت کند و از مدار قلب خویش قلب جهان امکان را قبله قرار دهد و به دور شمس قرآن و قمر عترت طواف کند و از باب «وَالرُّجُزُ فَاهْجُرْ» (مدثر/ آیه ۵) مهاجرت از نقص به کمال و از عیب به سلامت را آغاز کند و نیز اگر توفیق یافت چنین بگوید: ما حمله مردانه مستانه نمودیم/ از علم رهیدیم و به معلوم رسیدیم/ (دیوان شمس، غزلیات، قسمت دوم، شماره ۶۷۴) آنگاه به بلوغ عقلی و علمی می رسد و عمر او متکامل شده و می تواند از نشاط معقول الهی شاکر و در پیشگاه لطف او متشکر و خاضع باشد.

خدای سبحان در قرآن حکم به عُمر حضرت ختمی (ص) نبوت سوگند یاد می کند: «لَعْمَرِكُ إِثْمُ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (سوره حجر/ آیه ۷۲) و این از آن روست که دوران زندگی و حیانی آن حضرت (ص) اکرام عقل مداری و عدل محوری بود و با این دو جناح علم صائب و عمل صالح برابر قبله توحید به نماز ایستاد و فنای افعالی و اسمایی و و ذاتی را پیمود و به بقای الهی باریافت، از این رو در حد توان خود که عالی ترین حد جهان تعیین امکانی است و مصداق کامل بقیه الله خواهد بود و چون دوده طاهها و اسره یاسین همگی یک نورند، حضرت ختمی امامت، مهدی موجود موعود نیز مصداق دیگری از بقیه الله با رویکرد دیگر است.

#### دکتر دینانی:

هر موجودی یکبار متولد می شود اما انسان بعد از اینکه یکبار از مادر متولد شد، باید یک بار دیگر خودش، خودش را بزایاند و تولد ثانی داشته باشد. تولد ثانی به دست که انجام می شود؟ به دست معلم. استاد خوب، بسیار اهمیت دارد. سقراط گفت: «من ماما هستم» فیلسوف بود ولی می گفت من ماما هستم. یعنی چه ماما؟ یعنی آدمها را دوباره تولد می دهد. با فرهنگ و علم دوباره متولد می شوند. با تعلیمات من دوباره متولد می شوند. این تولد ثانی است. حدیث هم داریم که در مسیحیت، بسیار معتبر است. «لَنْ يَلِجَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ مَنْ لَمْ يُولَدْ مَرَّتَيْنِ» [۲]

فیلسوف کسی است که وقت حرفی می زند براساس جهان بینی منسجمی است که در نظام هماهنگ با جهان است و در آن تناقضی وجود ندارد. بنابراین افراد کمی را در عالم می توان پیدا کرد که دارای این ویژگی باشند. افراد زیادی سخنرانی می کنند اما ممکن است حرف هایشان با هم متناقض باشد، اما فیلسوف متناقض صحبت نمی کند اگرچه ممکن است بعضی وقتها اشتباه کند، اما سعی می کند که حرف های متناقض نزند. انسان وقتی متناقض صحبت نمی کند که دارای جهان بینی درستی باشد. انسان زمانی می تواند در نظام هماهنگ بیندیشد که از خودش فاصله بگیرد، انسان چه زمانی می تواند از خودش فاصله بگیرد؟ وقتی که تولد ثانی پیدا کند. ارسطو ۲۵۰۰ سال پیش گفته است که فیلسوف کسی است که تولد ثانی داشته باشد. تولد اول، تولدی است که همه انسانها و موجودات در آن مشترک هستند اما در تولد دوم، انسان باید خودش، خود را متولد کند؛ یعنی خود ظاهری انسان، خود ناسوتی (عقلانی و ملکوتی) را بزاید و و این تولد دوم خیلی سخت و دردناک است.

پی نوشت:

[۱] پیرمردی که ادای بچه ها را در بیاورد. اشاره دارد به شعر و ضرب المثل «شیء ان عجیبانه! هما ابردمن یخ/شیخ یتصبی صد، نتشخ» ده حد از بخ سدت است؛ بدمد، که بگد، کند ه بجه ا، که ادا، بدها، د، ساه، د.

[۲] از حضرت عیسی(ع) وارد است که چنین فرموده است: «لن یلج ملکوت السموات من لم یولد مرتین؛ در ملکوت آسمانها نمی تواند داخل شود کسی که دوبار تولد نیافته است» (بحرالمعارف مولی عبدالصمد همدانی، ص ۱۰۳) و معلوم است که مراد از یک تولد دیگر، مردن از دنیا و غیر خدا و وجه خلقی اشیاء، و زنده شدن به خدا و وجه ربی آنهاست